

جایگاه حمایت از ستم‌دیده گان در نهج البلاغه

حسین همتی^۱، محمد نظری^۲، سیدبرزو جمالیان زاده^۳

^۱. دانشجوی کارشناسی رشته ی مشاوره، دانشگاه فرهنگیان

^۲. دانشجوی کارشناسی رشته ی مشاوره، دانشگاه فرهنگیان

^۳. دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز، مدرس دانشگاه فرهنگیان

نویسنده مسئول:

حسین همتی

چکیده

رسیدگی به مشکلات مردم مظلوم از امور بسیار مهمی است که علی(ع) بر آن تأکید داشت و نهایت سعی خود را به کار می برد تا در قلمرو حکومت او بر کسی ظلمی نرود. اگر اطلاع پیدا می نمود، فردی و یا افرادی مورد ستم واقع شده اند، فوراً اقدام می کرد و عاملین آن را مورد عتاب و سرزنش قرار می داد و حتی از قدرت عزل می کرد. این مسأله که حکومت اسلامی باید مدافع مظلومان و یار و یاور آنها باشد و در برابر هجوم ستمگران از آنان دفاع کند، در عبارات متعددی از نهج البلاغه منعکس است. از فرزندان می خواست که خویشتن را معیار و میزان بین خود و دیگران قرار بدهند و آن چه برای خود دوست می دارند برای دیگران هم دوست بدارند، آن چه برای خود نمی پسندند برای دیگران هم نپسندند و همان گونه که دوست ندارند که به خودشان ستم شود در حق دیگران هم ستم نکنند. همان طور که دوست دارند به آنان نیکی شود به دیگران نیکی کنند و آن چه برای خود زشت می دارند، برای دیگران هم زشت بشمارند و به همان چیزی برای مردم راضی باشند که برای خود راضی هستند. امام علی(ع) اصولاً فلسفه حکومت را، قیام در برابر ستم گران و یاری ستم‌دیدگان می داند و در آخرین وصایا در بستر شهادت نیز به فرزندان تأکید می کند که همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشند. رفتار حضرت علی(ع) با مظلومان ستم‌دیدگان، الگوی عدل اسلامی است زیرا هیچگاه بی نوایی را از درخانه اش نراند و بلکه باوقار و متانت به درد دل تک تک افراد و مظلومان گوش فرا می داد و آنگاه برای دادخواهی و رسیدگی به مشکلات آنها شخصا وارد میدان می شد.

واژگان کلیدی: ستم‌دیده گان، حضرت علی، نهج البلاغه

۱- مقدمه

ظالمان، بیدادگران و ستمگران از فلاح و رستگاری و سعادت بی بهره اند و نصیبی نخواهد برد و در گروه شقاوت‌مندان و تیره بختان قرار خواهند گرفت، بنابراین واژه "ظلم" چنان مفهومی جامعی دارد که هرگونه نگاه و فساد را در بر می گیرد. هر نوع ستم و ظلم از سوی ستمگران، برای آنان اثر وضعی به جا خواهد گذاشت، اثر وضعی ظلم در دنیا این است که سرانجام انسان ستمگر و ظالم، در دنیا به نابودی و بدبختی خواهد رسید و در آخرت نیز هرگز روی سعادت و رستگاری را نخواهد دید. بلکه او در دوزخ ابدی گرفتار خواهد شد. از نظر قرآن هر کسی که به نفس خود یا به غیر ظلم کند ظالم است. در عرف، ظلم به غیر و کسی را که به حقوق مردم تجاوز می کند می گوئیم "ظالم"، ولی ظلم در قرآن مجید اعم است از کسی که ظلمش به غیر و یا خود و یا حق الله باشد. بدترین ظلم ها، ظلم به ضعیف است. فرق نمی کند، چه در روابط خانوادگی و چه در روابط اجتماعی، بدین معنا که در کانون خانواده نباید احترام بر مبنای ترس باشد و انجام تکالیف بر محور آگاهی و مسئولیت پذیری صورت نگیرد، بلکه ناشی از ترس از اقتدار بزرگ‌ترها باشد، همیشه کوچک‌ترها از اعمال قدرت بزرگ‌ترها در ترس و اضطراب باشند و بزرگ‌ترها مطیع محض بودن ضعفا و کوچک‌تر را بدون درک از وظایف آن را اقتدار مدیریتی تلقی کرده و خود را با جریزه بدانند و یا در روابط اجتماعی تحت هر عنوانی از موقعیت خودش سوء استفاده کرده و به زیردستان یا ارباب رجوع ظلم کند و به تدریج اهداف سازمانی را فدای منافع شخصی و ارضای قدرت و جاه طلبی نماید. بنابراین چه محیط خانواده باشد و یا محیط اداری و... در صورت فقدان درک و اقدام متقابل و وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری، حاکمیت جبر و زور و ظلم و اقتدار و توسل به قوه قهریه سبب می شود آن جامعه بی روح و زوال پذیر باشد.

سخن گفتن درباره حضرت علی(ع) و دفاع از مظلومان و ستم‌دیدگان در رفتار وی، شخصیت، مقام و منزلت او، کار ساده ای نیست. شخصیتی که سراسر حوادث زندگی او با تاریخ اسلام عجین شده و اسلام به وجود چنین شخصیت عالی مقام - که در بطن تعالیم آن پرورش یافته است... به خود می بالد. فرازهای مهم و حساس تاریخ اسلام حاکی از شهادت، شجاعت، ایثار، فداکاری و حق جویی انسانی است. به حق باید اعتراف کرد که علی(ع) نه تنها در میان ما مسلمان ها ارزشمند بوده و محبوبیت دارد، بلکه شخصیت نادر و استثنایی آن حضرت برای همه بشریت قابل تقدیر و ستایش است و همه خود را مدیون جوانمردی، صفا، صمیمیت و انسان دوستی او می دانند. و در کلام روح بخش وحی می توان جلوه هایی از اوصاف واقعی آن حضرت را دریافت که کسانی که ایمان آورده اند و اعمال صالح انجام دادند و نماز را برپا داشتند و زکات را پرداختند در نزد خداوند اجر دارند.

حضرت علی (ع) مرد حق و حقیقت بود و می خواست عدالت را در جامعه پیاده کند و حقوق زیردستان را از ستمگران بگیرد، در این مسیر برای او هیچ تفاوتی بین اشخاص و افراد وجود نداشت. زیرا از منظر علی علیه السلام، غلام سیاه حبشی با فرزند دلبندش یکسان بود و باید از مزایایی یکسان در اجتماع برخوردار می شدند. چون هدف امام مبارزه با فساد، تبعیض طبقاتی و تحقق عدالت در جامعه بود، برای همین، از ظلم و ستم تبری می جست و برای فرمانداریش اصول اخلاقی، راهکارهای حکومت داری و عدالت پروری را یادآور می شد. به این هم قناعت نمی کرد و بلکه رفتار آنان را با رعیت و مردم زیر نظر داشت تا مبادا در حکومت او حقی پامال گردد و مظلومی محروم شود.

اکنون لازم است تا در قلمرو اندیشه ظلم ستیزی و عدالت پروری آن حضرت، نگاه هرچند گذرا داشته باشیم، رفتار و دیدگاههای ایشان را در جامعه آن روز مورد کاوش و بررسی قرار دهیم تا راه پویان حضرتش با تاسی به آن بزرگوار در جامعه قدم بردارند و دیگر از ظلم و تعدی اثری نباشد.

دفاع از مظلوم^۱ در قرآن کریم

در اینجا به برخی از آیاتی که راجع به این موضوع آمده، اشاره می شود؛ از جمله این آیات سوره مبارکه حج می باشد:

"أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَانِهِمْ ظُلُمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ. بَهِ أَنَّهُمَا كَهْ جَنَگْ بَرِ أَنَّهُ تَحْمِيلُ شَدَّةِ أَجَازَةِ جِهَادِ شَدَّةِ شَدَّةِ، چَرَا كَهْ مَوْرِدِ سَتَمِ قَرَارِ گَرَفْتَه اَنَدِ وَ خَدَا قَادِرِ بَرِ نَصْرَتِ أَنَّهُمَا اَسْتِ (قُرْآن، سوره حج، آیه ۳۹)."

"الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْ لَكَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهْدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ. هَمَانَهَا كَهْ بَه نَاحِقِ از خانِه وَ لَانِهْ خُودِ بَدُونِ هِيچِ دَلِيلِي اخْرَاجِ شَدْنَدِ جَزِ اِيْنَكِهْ مِي گَفْتَنَدِ پُرُورْدگارِ مَا اَللهِ اَسْتِ، وَ اِگَرِ خَدَاوَنَدِ بَعْضِي از أَنَّهُمَا رَا بوسِيْلَهْ بَعْضِي دِيگَرِ دَفْعِ نَكُنَدِ دِيْرَهَا وَ صُومَعِهْ هَا وَ مَعَابِدِ يَهُودِ وَ نَصَارَا وَ مَسَاجِدِي كَهْ نَامِ خَدَا دَرِ اَنِّ بَسِيَارِ بَرْدَهْ مِي شُودِ ويرانِ مِي گَرَدَدِ وَ خَدَاوَنَدِ كَسَانِي رَا كَهْ او رَا ياري كُنَنَدِ ياري مِي كُنَدِ، خَدَاوَنَدِ قُوي وَ شَكْسَتِ نَاطِرِ اَسْتِ قُرْآن، سوره حج، آیه ۴۰."

هنگامي كه مسلمانان در مكه بودند مشركان پيوسته آنها را آزار مي دادند، ومرتبا مسلمانان كتك خورده با سرهاي شكسته خدمت پيامبر(ص) مي رسيدند وشكايت مي كردند و تقاضاي اذن جهاد داشتند اما پيامبر (ص) به آن ها مي فرمود : صبر كنيد، هنوز دستور جهاد به من داده نشده تا اين كه هجرت شروع شد و مسلمين از مكه به مدينه آمدند، خداوند اين آيه را كه متضمن اذن جهاد است نازل كرد و اين نخستين آيه اي است كه درباره جهاد نازل شده است (بحارالانوار، ۱۳۸۹ : ۱۵۰).

در آيه قبل ذكر شد كه خداوند وعده دفاع از مؤمنان را داده، در اين آيه مي گويد: خداوند به كساني كه جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحميل شده اجازه جهاد داده است ، چرا كه آنها مورد ستم قرار گرفته اند. "اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا [حج/ ۳۹]" در اين آيات به دو قسمت مهم از فلسفه هاي جهاد اشاره شده است.

نخست جهاد^۲ مظلوم در برابر ظالم و ستمگر كه حق مسلم طبيعي وفطري و عقلي اوست كه تن به ظلم ندهد، برخيزد و فرياد كند. ديگر جهاد در برابر طاغوتهايي است كه قصد محو نام خدا را از دلها و ويران ساختن معابدي كه مركز بيداري افكار است دارند.

"الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ" هَمَانَهَا كَهْ بَه نَاحِقِ از خانِه وَ لَانِهْ خُودِ بَدُونِ هِيچِ دَلِيلِي اخْرَاجِ شَدْنَدِ. عِلْتِ دَفَاعِ اِيْنِ اَسْتِ كَهْ شَخْصِ مَظْلُومِ بَه نَاحِقِ وَ بَدُونِ هِيچِ دَلِيلِي مَوْرِدِ ظَلَمِ وَاَقَعِ شَدَّةِ اَسْتِ وَ عِلْتِ دِيگَرِ دَفَاعِ اَنَكِهْ اِگَرِ خَدَاوَنَدِ بَعْضِي از أَنَّهُمَا رَا بوسِيْلَهْ بَعْضِي دِيگَرِ دَفْعِ نَكُنَدِ، دِيْرَهَا وَ صُومَعِهْ هَا وَ مَعَابِدِ يَهُودِ وَ نَصَارَا وَ مَسَاجِدِي كَهْ نَامِ خَدَا دَرِ اَنِّ بَسِيَارِ بَرْدَهْ مِي شُودِ، ويرانِ مِي گَرَدَدِ.

جناب سعدی شیرازی چه زیبا سروده است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند كه در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

1. Defend the oppressed

2. Jihad

تو کز محنت دیگران بیغمی / شاید که نامت نهند آدمی (بوستان سعدی شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۶۴).

حقیقت جویی^۳ و حق خواهی

علی(ع) مرد حق و حقیقت بود و می خواست عدالت را در جامعه پیاده کند و حقوق زیردستان را از ستمگران بگیرد، در این مسیر برای او هیچ تفاوتی بین اشخاص و افراد وجود نداشت. زیرا از منظر علی(ع)، غلام سیاه حبشی با فرزند دلبدنش یکسان بود و باید از مزایایی یکسان در اجتماع برخوردار می شدند. چون هدف امام ریشه کن نمودن فساد، تبعیض طبقاتی و تحقق عدالت در جامعه بود، برای همین، از ظلم و ستم تبری می جست و برای فرماندارانش اصول اخلاقی، راهکارهای حکومت داری و عدالت پروری و دفاع از ستمدیدگان را یادآور می شد. به این هم قناعت نمی کرد و بلکه رفتار آنان را با رعیت و مردم زیرنظر داشت، تا مبدا درحکومت او حقی پایمال گردد و مظلومی محروم شود. امام(ع) در نامه به مالک اشتر نخعی، فرمانروای مصر، این مسأله را یادآور می شود و به او سفارش می کند: مقداری از وقت خود را در اختیار نیازمندان، ضعیفان و محرومان قرار بده و درهای دارالاماره را باز بگذار، تا مردم آزادانه و بدون موانع نزد تو بیایند و مشکلات خود را باتو در میان بگذارند تا خود شخصا به کارها و گرفتاری های ایشان رسیدگی نمایی، چرا که من بارها از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: لن تقدس امه لایوخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متتبع (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

امتی که حق ضعیفان را از زورمندان با صراحت و بدون خوف و ترس نگیرد، هرگز پاک نمی شود و روی سعادت را نمی بیند. اساس حکومت علی(ع) بر پایه عدالت، مساوات و ارزش های الهی و انسانی پی ریزی شده بود و روی همین جهت، هیچ چیز نتوانست امام (ع) را از بازگو نمودن حقیقت باز دارد. بدین لحاظ وقتی اطلاع حاصل می کند که فرزندش امام حسن(ع) یک مقدار از غسل بیت المال را قرض گرفته است سخت ناراحت می شود و او را مورد سرزنش و ملامت قرار می دهد. (کمپانی، ۱۳۴۳: ۲۰۳).

علی(ع) در پرورش عدالت و حمایت از زیردستان در اوجی قرار دارد که بدون اغماض و گذشت، اعمال و کردار خود را نیز مورد محاسبه قرار می داد و ستمگران را مجازات می کرد و حقوق مظلومین را به آنان باز می گرداند و با قاطعیت فریاد می زد: "الذلیل عندی عزیز حتی آخذالحق له و القوی عندی ضعیف حتی آخذالحق منه، رضینا عن الله قضیه و سلمنا لله امره (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۶۳)".

ناتوان ستمدیده در نظر من عزیز است تا حقش را بگیرم و زورمند ستمگر نزد من، حقیر و ضعیف است تا حق دیگران را از او بستانم. ما در برابر فرمان خدا راضی هستیم و در مقابل امر او تسلیم می باشیم. امام (ع) در این فراز از سخنانش که بعد از جنگ نهروان ایراد گردیده، به بیان حالات روحی اش می پردازد و دفاع از مظلومین را به عنوان یکی از اهداف خود مطرح می کند و عملکرد خلفای پیشین را که به ستم و تبعیض های ناروایی منجر گردیده و در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده بود، مورد نکوهش قرار داده و تأکید داشت: من در مقابل رفتار دیگران که چه کردند، هیچ گونه مسوولیتی ندارم و آنچه که من را به قبول خلافت واداشت اجرای حق و عدالت و گرفتن حق ضعیفان از زورمندان بود. به خاطر این رفتار عدالت خواهانه است که امام (ع) بعد از پذیرفتن مقام خلافت، در صدد برمی آید تا حکام ظالم و ستمگر را از تصدی امور مسلمین معزول دارد و در این تصمیم خود قاطع و مصمم بود. لذا در مقابل ابن عباس و عده ای دیگر که با عزل معاویه از قدرت مخالف بودند و حضرت را به سازش توصیه می کردند و می گفتند: فعلا عزل معاویه به صلاح نیست، ایستاد و در جواب آن ها فرمود: "من برای یک روز هم نمی توانم اشخاص فاسد و ناشایست را بر جماعت مسلمین حکم روا ببینم (کمپانی، ۱۳۴۳: ۲۱۲)".

گرچه برخی از کوتاه نظران، بر این رفتار امام (ع) با گماشتگان عثمان خرده گرفته اند و می گویند: علی(ع) با سیاست آشنایی نداشت و الا معاویه را فوراً عزل نمی کرد و یا در شورای شش نفره عمر سخن عبدالرحمن بن عوف را که گفت: با تو بیعت می کنیم به شرطی که به کتاب خدا، سنت پیغمبر و سیرت ابوبکر و عمر رفتار کنی، موقتاً می پذیرفت.

اما از آنجایی که علی(ع) مرد حقیقت و انسان پاک باخته بود، هدفش از تصدی خلافت جز پیاده کردن احکام الهی و احقاق حقوق محرومین

3. Atmospheric truth

نبود، تمام این اشکالات را یاهو سرایی بیش ندانسته و می فرماید: "لولا التقی لکنت ادهی العرب. اگر من تقوی و حقیقت را به فرض محال کنار گذارم در زندگی هم از تمام عرب زرنگ تر می شدم (بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۵۰).".

مبارزه با ظالم

امام علیه السلام در این کلام حکیمانه به ظالمان هشدار می دهد که در انتظار انتقام باشند، می فرماید: "يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ. روز انتقام مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز ستم کردن ظالم بر مظلوم است." همان گونه که در ذکر سند این حکمت آمد، شبیه آن با تفاوتی در حکمت ۳۴۱ آمده است آن جا که می فرماید: "يَوْمُ الْعَدْلِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الْجَوْرِ عَلَى الْمَظْلُومِ. روز اجرای عدالت بر ستمگر، سخت تر است از روز ظلم ستمگر بر مظلوم." جمعی از شارحان نهج البلاغه این سخن را اشاره به انتقام الهی در روز قیامت دانسته اند. در این صورت شدیدتر بودن روز انتقام مظلوم آشکار است زیرا مظلوم مثلاً یک بار به دست ظالم کشته یا مجروح می شود ولی کیفر ظالم در روز قیامت مکرر خواهد بود و به آسانی پایان نمی یابد.

آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است، ظلمی که نابخشودنی است، و ظلمی که بدون مجازات نمی ماند، و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است، اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است، که فرمود: "خداوند هیچ گاه از شرک به خود، در نمی گذرد." و اما ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشان روا داشته است، و ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است، مجروح کردن با کارد، یا تازیانه زدن نیست بلکه اینها در برابرش کوچک است پس مبادا در دین دو رویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق (گرچه کراهت داشته باشید) از پراکندگی در راه باطل (گرچه مورد علاقه شما باشد) بهتر است زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است (نهج البلاغه، ۱۳۸۸، ۱۵۳). پس مبادا در دین دو رویی ورزید، که همبستگی و وحدت در راه حق (گرچه کراهت داشته باشید) از پراکندگی در راه باطل (گرچه مورد علاقه شما باشد) بهتر است زیرا خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان، چیزی را با تفرقه عطا نفرموده است. (دشتی، ۱۳۸۸: ۲۴۱) علی(ع) مشکل عمده و اساسی جامعه اسلامی را که به آن دچار شده بود، ظلم و تعدی اشراف زادگان اموی و غیره، برضعیفان و بیچارگان می دانست و بر همین مبنا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالم برای ایشان، یک اصل اساسی و مسلح به شمار می رفت و کوچک ترین سهل انگاری و تردید را در این راستا جواز نمی دانست و می فرمود:

"وایم الله لانصفن المظلوم من ظالمة و لا قودن الظالم بخزا مته حتی اورده منهل الحق و ان کان کادها. به خدا سوگند! داد مظلوم را از ظالم می گیرم و افسار ظالم را می کشم تا وی را به آبخور حق وارد سازم، هرچند کراهت داشته باشد (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۱۸۱)." علی(ع) ظلم ستیزی و مبارزه با مستکبران را یکی از وظایف حکومت اسلامی، علم، دانشمندان و روشنفکران جامعه قلمداد می کند و به آنان یاد آور می شود که جلو تعدی و ستم را بگیرند و مددکار مظلومان باشند و از حقوق آنان دفاع نمایند.

این مطلب از گفتار آن حضرت در نهج البلاغه استفاده می شود و از جمله در خطبه ششقیه می فرماید: "و ما اخذالله علی العلماء ان لا یقاروا علی کظه ظالم و لا سغب مظلوم. در این فراز از کلماتش با صراحت می فرماید: من طالب خلافت و حکومت بر شما نبودم، آنچه که مرا وادار به پذیرش خلافت و حکومت کرد، پیمانی است که خداوند از علمای هر امتی گرفته که در برابر شکم پارگی ستم گران و گرسنگی ستمدیده گان سکوت نکنند و به یاری گروه دوم قیام کنند و با گروه اول به مبارزه بپردازند (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۱۸۱).".

برای ساختن جامعه ای آرمانی که در آن قوانین کتاب الهی و سنت پیامبر خاتم اجرا شود نیازمند نیروهای خود ساخته ولایتی است تا اهداف ولی فقیه الهی در جامعه پیاده شود. در نگاه حضرت علی (ع) مردم سنگ زیرین آسیای حکومت و فرمانروا تنها وکیل، امین و نماینده مردم است و حکومت از نوع خدمتی است که یک امین صالح برای موکل خویش انجام دهد (شریفی نیا، ۱۳۸۰: ۱۱). بنابراین آن حضرت ولایت و

حکومت را تنها حق کسانی می داند که ویژگی ها و شایستگی های به دست آوردن آن را داشته باشند. البته این حق عهد و پیمان سه جانبه ای است بین خدا، حاکم و مردم و نه یک حق شخصی محض که صاحب حق بتواند آن را به دلخواه استیفا کند یا از آن به کلی چشم ببوشد. اگر پذیرفتن حق حکومت در صورت فراهم بودن لوازم و زمینه های آن برای کسی که شایستگی های آن را دارد، تکلیف و وظیفه ای سنگین است، نمی توان از آن شانه خالی کرد. ضروری است برای این مهم نیروی سازمانی کارآمد در شان چنین حکومت تربیت شود تا بتوانند دوشادوش ولی فقیه و حاکم در امر اجرای حکومت یاری رسانند.

شایستگی کارگزاران

مردمی بودن

یکی از وظایف مهم کارگزار اسلامی این است که به ارباب رجوع و انسان هایی که بر او وارد می شوند تکریم کند و در نهایت ادب به شخصیت آنها احترام بگذارد. به دیگر سخن مردم دار باشد و ضمن خوش رفتاری رسیدگی به خواسته های مردم را در محل کار از اولویت های کاری خویش قرار دهد که در سایه این عمل، بقای نعمت های خدادادی را فراهم سازد. حضرت امیرالمومنین (ع) به جابر فرمودند: "ای جابر! کسی که نعمت هاسی فراوان خداوند به او روی کرد، پس اگر صاحب نعمتی حقوق واجب الهی را بپردازد خداوند نعمت ها را بر او جاودانه سازد و آنکس که حقوق واجب الهی در نعمت ها را نپردازد، خداوند او را به زوال و نابودی می کشاند (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۴۰۵).

انقلابی و ولایتمدار

از آنجا که زمینه ساز حکومت صالحان و برقراری نظام اسلامی ثمره خون شهیدان است، برای تداوم و حفظ حرمت خون شهیدان و انقلاب، باید کسانی آستین همت را بالا بزنند که خود اهل درد باشند و با تمام وجود از جهت مالی و جانی سختی ها و مشکلات و ناملایمت ها را لمس کرده باشند. حضرت علی (ع) در نکوهش انسان های بخیل و خودپرست فرمود: "نه اموال خود را در راه خدایی که آن مال ها را روزی شما کرده می بخشید و نه جان ها را در راه خدای جهان آفرین به خطر می افکنید (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۳۱۵).

وقتی حضرت علی (ع) برای نبرد جمل راهی بصره می شدند خبر آمد که سعد بن ابی وقاص، ابن سلمه، اسامه بن زید و عبدالله ابن عمر از همراهی خودداری می کنند. از این رو پی آنان فرستادند و وقتی حاضر شدند به آنان گفت: "به من خبر رسید که شما در کار سستی می کنید که آن را خوش ندارم، در عین حال و با وجودی که با من بیعت کرده اید شما را به همراهی خود مجبور نمی کنم." وقتی حرف های حضرت علی (ع) را تایید کردند ازشان پرسید پس دلیل خداری شما از همراهی با من چیست؟ سعد گفت: "من از این می ترسم که در این نبرد مومنی به دست من کشته شود. اگر به من شمشیری می دهید که مومن را از کافر بازشناسد باشما همراه می شوم." اسامه بن زید نیز چنین عذر آورد که که شما گرمی ترین مردم نزد من هستید ولی من با خدا عهد کرده ام که با اهل "لا اله الا الله" نجنگم. عبدالله ابن عمر نیز با این بهانه که از این جنگ سر در نمی آورم و از شما می خواهم که مرا برای چیزی که نمی دانم فراخوانید. حضرت در جواب همه آنها فرمود: "هر فریفته ای سرزنش نمی شود. آیا بر بیعت من نیستید؟ گفتند: آرای هستیم. فرمود: بروید! خداوند مرا از شما بی نیاز می کند (مفید، ۱۴۱۳: ۹۶).

شایستگی در تخصص و تعهد

یکی از اصول مورد توجه در اسلام، شایستگی و تکیه اساسی بر صلاحیت های افراد در به کارگیری آنها در پست های اجرایی است. تاکید اسلام بر ملاک های گزینش و صلاحیت افراد بر این است که فساد اداری و تباهی در بدنه حکومت از جایی شروع می شود که انتساب، فامیل،

تبار، رفیق و باند، جای صلاحیت ها و شایستگی های اخلاقی و تخصصی را بگیرد و هیچ توجهی به شایستگی و توان افراد نشود. این کار علاوه بر بی توجهی به تخصص گرایی و حقوق مردم و جامعه، کارهای حکومت را از محور خود خارج و زمینه عقب گرد و سقوط جامعه را فراهم می کند. در نظام مدیریتی اسلام مناصبی که به کارگزاران حکومتی واگذار می گردد بر مبنای لیاقتی است که آنان در ایفای مسئولیت خویش از آن برخوردار می باشند. سپردن پست های سازمانی به افراد بر اساس شایستگی و اهلیت گرایی و قرار دادن اشخاص در مراتبی که توان و تعهد لازم را نسبت به آن کار دارند یکی از سفارشات حضرت علی (علی) به مدیران بالاتر بود. چون وقتی کسی به مسئولیتی گمارده می شود که اهلیت لازم برای آن مسئولیت را نداشته باشد، چنین شخصی به طور معمول تحت انواع فشارهای درونی و بیرونی قرار می گیرد و در نتیجه دچار انواع تباهی ها می شود و از آنجا که شخصیت وی با مسئولیتی که بر دوش او نهاده است سنخیتی ندارد و در نتیجه حریم ها را می شکند و به راحتی به حریم های فردی و اجتماعی، مادی و معنوی تجاوز می کند. اما فردی که لیاقت و شایستگی لازم را برای پستی داراست با تاییدهای درونی و بیرونی روبرو است و این خود بزرگترین پشتیبان اوست. بنابراین باید هر کس را بر اساس خلاقیت ها و توانمندی هایش در جای مناسب گمارد تا بتواند به صورت، کار و مسئولیت خود را اداره کند (گلستانی، ۱۳۳: ۴۵).

عرف به هدف و مومن

داشتن هدف در زندگی جز لوازم اصلی حیات سعادت‌مندانه و معنادار است. انسان زمانی به امنیت و آرامش خاطر دست می یابد که افق روشنی برای آینده خود ترسیم کند و با انگیزه و رضایت درونی برای رسیدن به آنچه که در افق ذهنش مدنظر دارد، تلاش کند. یک نیروی سیاسی حکومت اسلامی باید نسبت به راهی که انتخاب کرده آگاهی کامل داشته باشد و به دیگر سخن باید هدف را خوب بشناسد و با شناخت در راهی که انتخاب کرده است تلاش کند و انسان ها را با آگاهی به صراط مستقیم الهی دعوت کند که کسی که از روی آگاهی عمل کند همچون رهروی است که در جاده روشن قدم برمی دارد.

برای رسیدن به هدف همیشه موانعی سر راه قرار می گیرد بنابراین با ایمان به هدف قدم هخا را استوار برداشت به طوری که هیچ کس و هیچ چیز، توان مقابله و مانع تراشی را برای انحراف از مسیر و هدف نداشته باشد. چنان که پیامبر اکرم با ایمانی که به هدف خویش داشت فرمود: اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهید حاضر به کنار گذاشتن هدفم نیستم (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۸۲).

خداشناسی و شناخت جایگاه و ارزش کار و مسئولیت برای هر فرد لازم و ضروری است. چرا که دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و برای نادانی انسان همین بس که از قدر خود، بی خبر ماند.

با خواندن نهج البلاغه می توان دریافت که ریاست طلبی با من حقیقی انسان ناسازگار است. زیرا انسان ریاست پرست اسیر خود طبیعی است و خود را برتر از دیگران به شمار می آورد. در حالی که ریاست مورد نظر علی (ع) آن نوع ریاستی است که شخص امین مدیریت انسان ها را به عهده گرفته و آن را امانت الهی تلقی کند و تلاش وی در جهت نجات و ارتقای انسان ها باشد، نه تورم خود طبیعی (نصری، ۱۳۸۸: ۲۹۷).

شناخت جایگاه حقوقی نیروی انسانی کارآمد حکومت اسلامی از اهمیت و ارزش دو چندان برخوردار است. چرا که عدم اطلاع یا ناآگاهی از جایگاه و منزلت خود، موجب می شود با عملکرد ناقص خود ناکارآمدی نظام را به رخ دیگران بکشد و از طرف دیگر مایه دلسردی نیروهای ارزشی و انقلابی نظام اسلامی شود.

دادخواهی و دفاع از مظلوم

رسیدگی به مشکلات مردم از امور بسیار مهمی است که علی(ع) بر آن تأکید داشت و نهایت سعی خود را به کار می برد تا در قلمرو حکومت او بر کسی ظمی نرود. اگر اطلاع پیدا می نمود، فردی و یا افرادی مورد ستم واقع شده اند، فوراً اقدام می کرد و عاملین آن را مورد عتاب و سرزنش قرار می داد و حتی از قدرت عزل می کرد. این نحوه از برخورد امام(ع) با افرادی که در پیرامونش گرد آمده بودند، حاکی از عشق و علاقه بیش از حد در نهاد علی(ع) برای تحقق عدالت در جامعه و از بین بردن ستم، تبعیض، حق کشی و اجحاف بود. هرگاه می شنید که ستمی توسط یکی از عمالش بر مظلوم روا داشته شده، سخت بر می آشت و از غصه این که در حکومت آن حضرت بر مسلمانان یا اهل کتابی، جور و تعدی صورت گرفته است گریه می کرد. نقل کرده اند، روزی سوده دختر عماره همدانی به شکایت از مردی که علی(ع) او را مأمور جمع آوری مالیاتش کرده بود، به خدمت امیرمومنان(ع) رسید. حضرت با یک دنیا عطف و مهر از او پرسید: کاری داری؟ سوده شکایت خود را مطرح ساخت. علی(ع) بر ستمی که بر آن بانو رفته بود، بگریست و گفت: بارخدا! من آن را فرمان نداده ام تا به بندگان ستم روا دارد و حق را ترک گوید. آنگاه کاغذی از جیب خود درآورد و نامه ای بدین مضمون نوشت: پیمان و میزان را کامل کن و به مردم چیزی را کم نفروش و در زمین فساد برپا ننما، چون این نامه من به تو برسد، آنچه را که در اختیار داری، نگهدار تا کسی که آن را از تو تحویل خواهد گرفت، بیاید. (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۱۹).

امام علی(علیه السلام) در نامه ۵۳ خود به مالک اشتر صریحاً توصیه می کند که بخشی از وقت خود را در اختیار نیازمندان بگذارد و، درهای دارالاماره را بگشاید و پاسبانان را کنار بزن تا مردم آزادانه با تو تماس بگیرند و نیازها و مشکلات خود را بی واسطه با تو در میان بگذارند. سپس می افزاید: این به خاطر آن است که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) بارها این سخن را شنیدم که می فرمود "لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوَى غَيْرَ مُتَتَّعٍ". امتی که حق ضعیفان را از زور مندان با صراحت نگیرد، هرگز پاک نمی شود و روی سعادت را نمی بیند (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۴۰۳). سراسر زندگی امام (علیه السلام) و حوادث جالبی که در حیات آن حضرت واقع شد، نشان می دهد که در عمل نیز همیشه به این اصل اساسی وفادار بود و لحظه ای در انجام دادن آن کوتاهی نفرمود.

اساساً این یک اصل مهم اسلامی است که در قرآن مجید بر آن تأکید شده است و با صراحت، به مؤمنان دستور می دهد که برای نجات مظلومان به پا خیزند و حتی اگر لازم باشد، دست به اسلحه ببرند و با ظالمان پیکار کنند. می فرماید: "وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا". (چرا در راه خدا و [در راه] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده اند پیکار نمی کنید؟! همان افراد [ستم دیده ای] که می گویند: پروردگارا! ما را از این شهر [مکه] - که اهلش ستمگرند - بیرون ببر! و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یآوری برای ما تعیین فرما) (قرآن، سوره نساء، آیه ۷۵).

این نکته را نباید فراموش کرد که فلسفه اصلی تشکیل حکومتها و تشریع قوانین، اعم از قانونهای الهی و قوانین ناقصی که به وسیله بشر تشریح شده است حفظ حقوق ضعیفان و حمایت از آنها بوده است، چرا که قدرتمندان و زورمندان با تکیه بر قدرت و زور خود نه تنها حق خویش را می گیرند، بلکه افزون بر آن را می طلبند، بنابراین اگر حکومت و قانون حامی مظلومان و مستضعفان نباشد، فلسفه وجودی خود را به کلی از دست می دهد و گاه به بازیچه ای در دست ظالمان، برای توجیه ظلم و ستم هایشان تبدیل می شود.

به همین جهت علی (علیه السلام) در همان خطبه ششگانه، دلیل قبول حکومت را مسأله حمایت از مظلومان و مبارزه با ظالمان بیان می دارد. و نیز به همین دلیل در جوامعی که با رشوه می توان مسیر قوانین را تغییر داد، قانون نتیجه معکوس می دهد، چرا که دست دهنده رشوه را، ظالمان دارند نه ضعیفان و مظلومان. در چنین جوامعی قانون مبدل به منبع درآمد نامشروعی برای گروهی از ظالمان و وسیله توجیهی برای ظلم گروه دیگر می شود. ولی باید تصدیق کرد که تحمل عدالت و پیکار با ظالمان به خاطر حمایت از مظلومان، برای بسیاری ناخوشایند است (مجلسی، ۱۳۸۹: ۱۳۳).

کسانی که رعایت این اصل را مزاحم منافع نامشروع خویش می بینند و یا از آن بدتر، کسانی که برای خود - به خاطر زور و قدرتشان - حقوق زیادتری در اجتماع قائلند و کلمه مساوات در برابر قانون را توهین نسبت به خویش می پندارند، بسختی می توانند پذیرای عدل و داد باشند و آنها هستند که همیشه در راه حکومت‌های عدل الهی سنگ می اندازند و ایجاد مانع می کنند و از هیچ عمل زشت و غیر اخلاقی رویگردان نیستند و همانها بودند که آن همه مشکلات را در درون حکومت علی (علیه السلام) ایجاد کردند و فضای جامعه اسلامی را تیره و تار ساختند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵: ۳۹۳).

من مأمور به مبارزه با فاسدان و مفسدانم (خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه)

امام (علیه السلام) در خطبه (۱۹۲)، اشاره به نبردهای معروف خود با گروه های ستمگر و پیمان شکن در جنگ های جمل و صفین و نهروان می کند که چگونه قدرت و توان خود را به آنها نشان داد، گویی می خواهد با این سخن، بعضی از قبایل شورش را که بر اثر تعصبات واهی به جان هم می افتادند بر سر جای خود بنشانند و به آنها بفهماند که اگر به این حرکت نادرست خود ادامه دهند با حمله شدیدی مجازات خواهند شد، می فرماید: «آگاه باشید! خداوند مرا به نبرد با ستمگران، پیمان شکنان و مفسدان در ارض امر فرموده، اما با ناکثین و پیمان شکنان (اصحاب جمل) نبرد کردم و با قاسطین (ستمگران شام و اصحاب معاویه) جهاد نمودم (و ضعف و زبونی آنها را نشان دادم) و مارقین (خارج نهروان) را بر خاک مذلت نشاندم "أَلَا وَ قَدْ أَمَرَنِي اللَّهُ بِقِتَالِ أَهْلِ الْبَغْيِ وَ النَّكْثِ ۚ وَ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ، فَأَمَّا النَّاكِثُونَ فَقَدْ قَاتَلْتُ، وَ أَمَّا الْقَاسِطُونَ ۖ قَدْ جَاهَدْتُ، وَ أَمَّا الْمَارِقَةُ فَقَدْ دَوَّخْتُ".

اشاره به اینکه اولاً آنچه را من در پیکار با این سه گروه انجام دادم به فرمان خدا بود. این سخن ناظر به روایتی است که از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که به امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: "وَ إِنَّكَ سَتُقَاتِلُ بَعْدِي النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ" (معتزلی، ۱۳۹۲: ۱۳۰).

ثانیاً اشاره به این است که هر سه گروه را درهم شکستم، اما اصحاب جمل تار و مار شدند و خوارج نهروان متلاشی گشتند و اصحاب معاویه نیز در نبرد مغلوب شدند، اما با حيله ای که عمروعاص پیشنهاد کرد خود را از شکست کامل نجات دادند. در ادامه این سخن، انگشت روی رییس خوارج که نامش حرقوص بن زهیر و کنیه اش ذوالثدیة بود، گذارده که به طرز فجیعی در میدان جنگ نهروان جان داد، می فرماید: "اما شیطان رده (اشاره به ذوالثدیة) با صاعقه ای که بر او فرود آمد به گونه که تپش قلب و لرزش سینه اش شنیده شد، شرّ او از من دفع گردید". وَ أَمَّا شَيْطَانُ الرِّدْهَةِ فَقَدْ كَفَيْتُهُ بِصَعْقَةٍ سَمِعَتْ لَهَا وَجِبَةُ قَلْبِهِ وَ رَجَعَتْ صَدْرُهُ (ابن الاثیر، ۱۳۹۲: ۳۳).

در قرآن مجید نیز بارها به این حقیقت اشاره شده که بسیاری از ظالمان در همین دنیا نیز گرفتار کیفرهای شدیدی می شوند؛ از جمله در آیه ۱۰۲ سوره هود می خوانیم: وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ. و این چنین است مجازات پروردگار تو، هنگامی که شهرها و آبادی های ظالم را مجازات می کند، مجازات او، دردناک و شدید است (قرآن، سوره هود: آیه ۱۰۲). در آیه ۴۵ سوره حج نیز آمده است: "فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبُئِرَ مَعْطَلُهُ وَقَصِرَ مَشِيدُهُ؛ چه بسیار شهرها و آبادی هایی که آنها را نابود و هلاک کردیم در حالی که ستمگر بودند، به گونه ای که بر سقف های خود فروریخت! (نخست سقف ها ویران گشت و بعد دیوارها بر روی سقف ها!) و چه بسیار چاه پرآب که بی صاحب ماند و چه بسیار قصرهای محکم و مرتفع (قرآن، سوره حج، آیه ۴۵). در روایات اسلامی و نیز در نهج البلاغه کراراً به این مطلب اشاره شده است.

^۴. نکث به معنای پیمان شکنی است و اهل نکث اشاره به طلحه و زبیر و مانند آنهاست که با امام (علیه السلام) بیعت کردند. سپس بیعت خود را شکستند و جنگ جمل را به راه انداختند و سرانجام کشته شدند و به آنها ناکثون گفته می شود

^۵. اشاره به اصحاب معاویه است که انواع ستمها را بر مردم روا می داشتند

^۶. افرادی بسیار افراطی و خشک و متعصب بودند و به همین دلیل همه را جز خودشان کافر می دانستند

حضرت علی (ع) در این باره می فرماید: به اهل بیت من بنگرید. از آن سمت که آنها گام برمی دارند، منحرف نشوند و قدم به جای قدمشان بگذارید. آنها هرگز شما را از جاده هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند شما هم سکوت کنید. اگر قیام کردند هم قیام کنید و از آنها پیشی نگیرید که گمراه می شوید (نهج البلاغه، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

یک کارگزار که کارش نشر فرهنگ خدمت رسانی است نباید خود را درگیر کارهای دیگر کند و یا در کنار وظیفه اصلی به وظایف دیگر هم مشغول شود. حضرت علی (ع) کسی را که به کارهای گوناگون مشغول است به کسی که حيله ها او را خوار می کنند مانند کرده است. حضرت علی (ع) در نامه ای به عبدالله ابن عباس فرمودند: باید بهترین امور نزد تو خاموش کردن باطل یا زنده کردن حق باشد (نامه ۶۶). و چه زیبا فرمود عزیز حکیم: يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ. آنها می خواهند نور خدا را با دهان های خود خاموش کنند ولی خدا نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند (قرآن کریم، سوره حج: آیه ۸).

۴- نتیجه گیری

ظلم و تعرض به حقوق دیگران در طول تاریخ همواره وجود داشته است و این پدیده نیز به نوعی در زمان خلافت امیرالمومنین (ع) وجود داشته اسو ایشان به شدت در برابر ستمگری حاکمان ایستادگی کرد و تلاش کرد تا با آن مبارزه کند و همواره در جهت حمایت از مظلومان، عدالت و عدالت اجتماعی تلاش می کردند.

حضرت علی (ع) دفاع از مظلوم را وظیفه و تکلیف خود می دانست و ناتوان ستمدیده در نظرشان عزیز بودند تا حقش را بگیرد و زورمند ستمگر نزد ایشان حقیر و ضعیف بود تا حق دیگران را از وی ستانده شود. حضرت علی (ع) در برابر فرمان خداوند راضی بودند و همیشه در برابر فرمان خداوند مطیع و فرمانبردار بودند. وی در همه حال و در تمام طول خلافت و زندگانی اش دفاع از مظلومان را سرلوحه امور خویش قرار داده و به کارگزاران و فرماندارانش در طی خطبه ها و نامه های زیادی که در کتاب نهج البلاغه موجود است دفاع از مظلومان و فراموش نکردن احوال آنان را سفارش کرده است. ایشان دفاع از مظلومین را به عنوان یکی از اهداف خود مطرح می کند و عملکرد خلفای پیشین را که به ستم و تبعیض های ناروایی منجر گردیده و در زمان خلیفه سوم به اوج خود رسیده بود، مورد نکوهش قرار داده است. از آنجایی که علی (ع) مرد حقیقت و انسان پاک باخته بود، هدفش از تصدی خلافت جز پیاده کردن احکام الهی و احقاق حقوق محروم نبود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم، (۱۳۹۳)، ترجمه مکارم شیرازی

ابن اثیر، علی بن محمد، (۱۴۰۹) ه.ق، اسد الغابۀ، جلد ۴، بیروت: دارالفکر.

دشتی، محمد، (۱۳۸۸)، ترجمه نهج البلاغه، چاپ اول، قم: نشر بقیه الله.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ ه.ق)، الاختصاص، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.

کمپانی، فضل الله، (۱۳۹۰)، علی کیست، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گلستانی، غلام نبی، (۱۳۸۳)، ویژگی های حکومت پاسخ گو در مدیریت علوی، پژوهش های اجتماعی- اسلامی، شماره ۴۹، صص ۶۰-۳۷.

شمس الدین، محمدجعفر، (۱۳۸۰)، ترجمه اصول کافی، جلد ۸، قم: دارالکتب الاسلامیه.

مشرف الدین (سعدی)، ابومحمد، (۱۳۹۰)، گلستان سعدی، چاپ سوم، تهران: نشر قومس.

مجلسی، محمدباقر، (۱۳۸۹)، بحار الانوار، جلد ۴۱، بیروت: نشر داراحیاء التراث العربی.

مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۵)، پیام امام امیر المومنین علیه السلام، قم: دارالکتب الاسلامیه.

معتزلی، ابن ابی الحدید، (۱۳۹۲)، شرح ابن ابی الحدید، جلد ۶، قم: انتشارات نیستان.

نصری، عبدالله، (۱۳۸۸)، انسان الهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.